نگاهی به روایت رسانه های غربی از علت به شهادت رساندن سردار سلیمانی توسط امریکا

ارتباط شهادت سردار با معاهده آبراهام

زینب اصغریان / پیرامون علل به شهادت رساندن سردار سلیمانی توسط امریکا، تا کنون مسائل متعددی مطرح شده است، اما شاید با قطعیت بتوان گفت یکی از مهم‌ترین مباحثی که تاکنون به‌صورت جدی به آن پرداخته نشده است بحث تشتت و اختلاف میان برخی نمایندگان کنگره و واکنش تند و سریع آنها بوده که با ترک جلسه استماع کنگره توأم شده است. شاید بسیاری ندانند که بخشی از حاکمیت امریکا به‌ویژه جریان رقیب رئیس جمهور وقت آمریکا با نحوه به شهادت رساندن حاج قاسم مخالف بوده‌اند. البته همه سیاستمداران امریکایی، به‌دلیل تقابل ذاتی امریکا با ایران به نوعی با حذف سردار موافق بوده‌اند اما اختلاف میان آنها در چگونگی و زمان انجام این کار و شیوه اجرای آن و ترس از عواقبی است که دامنگیر آنها خواهد شد. به طور کلی می‌توان گفت در این قضیه، میان دو دسته موافقان و مخالفان ترور شهید سلیمانی اختلافات جدی وجود داشته است و از آنجا که ترامپ شخصاً و بدون حمایت سنا دست به این اقدام زده، بخشی از اعتراضات منتقدان داخلی به این قضیه بوده است. نکته حائز اهمیت نیز آنجاست که بخشی از اعترافات پمپئو پیرامون نقش معاهده صلح ابراهیم و کشورهایی مانند امارات و سودان آن طور که باید و شاید جدی گرفته نشده است. این مطلب حاصل پژوهش مطالب متعدد عربی و انگلیسی است که با جست‌وجو در منابع خارجی استخراج شده است.

■ حدس و گمان‌ها درباره علت شهادت سردار سلیمانی

مدت کوتاهی پس از شهادت سردار، وزارت دفاع امریکا بیانیه‌ای منتشر کرد و اذعان داشت روی دستان ژنرال ایرانی، خون امریکایی‌ها بود و اعلام کرد که نیروهای او مسئول کشته شدن صدها امریکایی هستند. پنتاگون او را مسئول یک حمله موشکی چند روز قبل از شهادتش دانست که منجر به کشته شدن یک پیمانکار غیرنظامی امریکایی و زخمی شدن تعدادی از نیروهای امریکایی شده بود.

مایک پمپئو، وزیر خارجه امریکا به خبرنگاران گفت: نمی‌توانم زیاد در مورد ماهیت تهدیدات صحبت کنم، اما «در واقع یک حمله قریب الوقوع در حال وقوع بود» و توضیح داد که «زمان انجام این اقدام» رسیده بود و «خطر انجام ندادن هیچ کاری» بسیار زیاد بود. از سویی دیگر، ترامپ به خبرنگاران گفت: «سلیمانی در حال طراحی حملات قریب‌الوقوع و شوم علیه دیپلمات‌ها و پرسنل نظامی امریکایی بود، اما ما به اقدامات او پایان دادیم.»

ژنرال مارک میلی، رئیس ستاد مشترک ارتش، در ۶ ژانویه به خبرنگاران گفت که اگر سلیمانی را حذف نمی‌کردند، او و سایر تصمیم گیران «به دلیل سهل‌انگاری (ما)» کارهایشان را انجام می‌دادند. ژنرال گفت: «او در حال برنامه‌ریزی و هماهنگ کردن عملیات‌های رزمی مهم علیه نیروهای نظامی امریکا در منطقه بود و این امر قریب‌الوقوع بود.» در همین حال، مایک پنس از یک تاکتیک قدیمی به عقب فرار و ادعا کرد که دولت اطلاعات واقعی و قانع‌کننده‌ای برای توجیه حمله موشکی دارد، اما گفت که این تاکتیک بیش از حد حساس است که حتی در یک جلسه توجیهی خصوصی در کاپیتول هیل (ساختمان محل کنگره) نمی‌شود افشا شود. اما من می‌توانم به بینندگان شما اطمینان دهم که «خطر حمله قریب الوقوع وجود داشت.»

■ نیویورکر: به شهادت رساندن سلیمانی هیچ دلیل قابل استنادی نداشت

نیویورکر در تحلیل مفصلی پیرامون علت شهادت سردار نوشت: اعضای دولت ترامپ مدعی شدند سلیمانی که تسلط زیادی بر نیروهای منظم و نامنظم ایران داشت، در حال طراحی یک حمله قریب‌الوقوع بود که می‌توانست صدها سرباز امریکایی را بکشد. ترامپ روز بعد در کاخ سفید به خبرنگاران گفت: ما این کار را انجام دادیم زیرا آنها به‌دنبال منفجر کردن سفارت ما بودند. نیویورکر ادامه داد: دولت هیچ مدرکی برای تأیید این ادعاها ارائه نکرد.

■ دو نماینده کنگره، به نشانه اعتراض جلسه را ترک کردند

نیویورکر نوشت: زمانی که ترامپ در نهایت قانونگذاران جمهوری‌خواه را در مورد دلیل شهادت سردار سلیمانی آگاه کرد، دو سناتور - مایک لی از ایالت یوتا و رند پل از ایالت کنتاکی - از جلسه خارج شدند و مطالب ارائه شده را علناً به سطل زباله پرت کردند. پل به خبرنگاران گفت: «در این جلسه چیزی یاد نگرفتم که قبلاً در روزنامه ندیده باشم. سخنرانی مایک لی از این هم کوبنده‌تر بود او گفت «هیچ‌کدام از آنها حاکی از اتفاقاتی غافلگیرکننده نبود که قرار بود اتفاق بیفتد» احتمالاً امروز بدترین جلسه توجیهی، حداقل در مورد یک موضوع نظامی در ۹ سال حضورم را تجربه کردم...»

■ تایمز: پمپئو و پنس جنگ طلب‌ترین افراد و توجیه‌گر قتل سردار سلیمانی‌اند

تایمز، گزارشی دقیق از تصمیم به شهادت رساندن سردار سلیمانی به نقل از یک مقام امریکایی نقل می‌کند که سفر ایرانی‌ها به دمشق و بغداد در سال جدید میلادی را «مشکل معمول» توصیف کرده است. همزمان با این سخنان، عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر عراق به پارلمان بغداد گفت که قرار بود سردار سلیمانی در روز ترور با وی دیدار کند و افزود که این ژنرال به تلاش‌ها برای میانجیگری در رویارویی ریاض و تهران پاسخ می‌دهد. عبدالمهدی گفت: «او آمد تا پیامی را از ایران به من بدهد در پاسخ به پیامی که از عربستان به ایران دادیم.»

جزئیات بیشتری در مورد نقش پمپئو و پنس در تصمیم‌گیری برای ترور سلیمانی در حال آشکار شدن است. به گفته مقامات دولت، تایمز چند روز پس از شهادت سردار سلیمانی گزارش داد که پمپئو و پنس «دو نفر از جنگ‌طلب‌ترین افرادی بودند که برای پاسخ به تجاوز ایران استدلال می‌کردند.»

■ واشنگتن پست: عدم آمادگی مقامات امریکایی

واشنگتن پست به نقل از یک مقام ارشد امریکایی گزارش داد که «پمپئو ماه‌ها پیش برای اولین بار با ترامپ درباره به شهادت رساندن سردار سلیمانی صحبت کرد، اما نه رئیس‌جمهور و نه مقامات پنتاگون حاضر به انجام چنین عملیاتی نبودند.»

گزارش سی‌ان‌ان می‌گوید پمپئو، که قبل از انتقال به وزارت خارجه ترامپ، مدیر سازمان اطلاعات مرکزی امریکا بود، سلیمانی را مغز متفکر عملیات‌های بی‌شماری می‌دانست که امریکایی‌ها و منافع امریکا را هدف قرار می‌دهند. همچنین به نقل از یک منبع ناشناس نزدیک به پمپئو که به یاد می‌آورد وزیر خارجه به دوستانش گفته است: «تا زمانی که سلیمانی از میدان نبرد خارج نشود، از خدمات دولتی بازنشسته نخواهم شد.»

■ یادداشت کاخ سفید به کنگره: عدم اشاره به حملات قریب‌الوقوع

در یادداشت کاخ سفید به کنگره، هاسپل می‌نویسد که این یادداشت محرمانه حاکی از آن است که: «هدف از این اقدام حفاظت از پرسنل ایالات متحده، بازدارندگی ایران از انجام یا حمایت از حملات بیشتر علیه نیروها و منافع ایالات متحده، کاهش توانایی ایران و شبه‌نظامیان نیروی قدس برای انجام حملات و تشدید حملات استراتژیک ایران است.» اگرچه در این اطلاعیه به وجود تهدید به «حمله بیشتر» اشاره شده، اما در این یادداشت هیچ اشاره‌ای به «حملات قریب‌الوقوع» که دولت ترامپ در ابتدا به‌عنوان توجیهی برای کشتن سلیمانی ارائه کرد، ارائه نشده است.

الیوت انگل، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا در بیانیه‌ای در واکنش به اطلاعیه دولت ترامپ گفت: این یادداشت مستقیماً با ادعای نادرست رئیس‌جمهور مبنی بر حمله او به ایران برای جلوگیری از حمله قریب‌الوقوع علیه پرسنل و سفارت‌های ایالات متحده در تناقض است. انگل افزود: «توضیحات دولت در این گزارش هیچ اشاره‌ای به تهدید قریب‌الوقوع ندارد و نشان می‌دهد که توجیهی که رئیس‌جمهور به مردم امریکا ارائه کرد، نادرست و ساده بود.» تغییر توجیهات دولت ترامپ توسط سیاستمداران، از جمله توسط آنهایی که در حزب خود رئیس جمهور هستند، مورد انتقاد قرار گرفته است.

■ عدم همراهی و تأیید کنگره برای حمله به سردار

سنا به رهبری جمهوریخواهان قطعنامه‌ای را تصویب کرد که توانایی ترامپ را برای انجام اقدامات نظامی بیشتر علیه ایران بدون تأیید کنگره محدود می‌کند. پس از انتقاد نمایندگان، مبنی بر اینکه دولت اطلاعات کمی برای توجیه کشتن سلیمانی ارائه کرده است، هشت جمهوریخواه در تصویب این اقدام به دموکرات‌ها پیوستند؛ اقدامی که بسیاری از آن بیم داشتند که منجر به درگیری آشکار بین دو حزب شود. حتی دولت ترامپ قبل از شهادت سردار سلیمانی در جلسات اطلاعاتی متعاقب آن با نمایندگان، کنگره را از این مسأله مطلع نکرد. گلن کارل، معاون سابق افسر اطلاعات ملی، به الجزیره گفت: «انتشار اطلاعات» [دولت] تقریباً اغراق‌آمیز است. کاری که آنها انجام داده‌اند، پاسخ دادن به فشارها با اظهارنظرهای لحظه‌ای توأم بوده است.»

Subscribe for ~~$29.99~~ $5.

THE NEW YORKER

News Books & Culture Fiction & Poetry Humor & Cartoons Magazine Puzzles & Games Video

THE MIDDLE EAST AFTER QASSEM SULEIMANI'S DEATH

By Robin Wright
January 6, 2020

Mourners pay homage to Qassem Suleimani, whose death, in a U.S. air strike, has had rippling effects across the Middle East. Photograph by Atta Kenare / AFP / Getty

The flag-draped coffin of General Qassem Suleimani was thronged by wailing mobs in Tehran on Monday, as the fallout from his

■ ارتباط شهادت سردار با توافق صلح ابراهیم

آرون دیوید میلر، یکی از اعضای ارشد بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی، پیام‌های دولت پس از این حمله را «به طرز تأسف‌باری ناکافی» توصیف کرد. میلر به الجزیره گفت: «ما همه اینجا در تاریکی سرگردان هستیم.»

میلر گفت: «آنها واقعاً به روش قانع‌کننده‌ای برای توجیه اینکه چرا اکنون باید این کار را انجام دهند، صحبت نکرده‌اند، که «تعدادی سؤال جدی در مورد انگیزه‌های دولت ایجاد کرده است.»

اما بعد از گذشت تقریباً دو سال از این فاجعه، شاهد آن بودیم که پمپئو پرده از ابعاد جدیدی از این ماجرا برداشت. رادیو فردا می‌نویسد که مایک پومپئو، وزیر خارجه سابق امریکا در سفری به بلندی‌های جولان، ۱۹ نوامبر ۲۰۲۰ گفت که کشتن قاسم سلیمانی، فرمانده سابق نیروی قدس سپاه پاسداران ایران، «ارتباط عمیقی با توافق‌های صلح ابراهیم» داشته است. پمپئو این سخن را در گفت‌وگویی با روزنامه اسرائیلی یدیعوت آحارونوت بیان کرد. این نخستین بار است که یک مقام ارشد پیشین امریکایی دستور دونالد ترامپ، رئیس جمهور وقت امریکا، برای شهادت قاسم سلیمانی را به پیمان‌های صلح میان اسرائیل با کشورهای عربی منطقه ربط می‌دهد. سابقاً دونالد ترامپ و مایک پمپئو در دفاع از این عملیات گفته بودند که جهان بدون قاسم سلیمانی، جهانی امن‌تر است. مقامات وقت امریکایی همواره کشتن قاسم سلیمانی را بخشی از برنامه کشورشان در مبارزه با تروریسم در منطقه و جهان نامیده و تأکید کرده بودند اقدامات قاسم سلیمانی در منطقه خاورمیانه، امنیت امریکاییان را به خطر انداخته بود.

■ سردار سلیمانی، سدی در برابر معاهده صلح اعراب و اسرائیل

در ۹ آوریل سال بعد از شهادت سردار، مایک پمپئو وزیر امور خارجه پیشین امریکا در مصاحبه با شبکه تلویزیونی عرب زبان «یلا» بار دیگر اذعان کرد که دولت سابق واشنگتن برای تسهیل در برقراری سازش میان اعراب و اسرائیل دست به ترور فرمانده وقت نیروی قدس سپاه ایران زد، زیرا سردار سلیمانی سدی در برابر معاهده صلح اعراب و اسرائیل بود.

مایک پمپئو در این مصاحبه گفت که سران کشورهای عربی امضاکننده معاهدات سازش با اسرائیل میل به خطرکردن داشتند و افزود: امریکا گام‌هایی را برای ایجاد اعتماد (برای طرف‌های پیمان سازش اعراب و اسرائیل) برداشت که از جمله آنها ترور سردار سلیمانی به‌عنوان سدی در مسیر قراردادهای سازش میان اسرائیل با امارات متحده عربی و سودان بود.

پیمان صلح اسرائیل و امارات ۸ ماه بعد از شهادت قاسم سلیمانی اعلام شد. اما از گفته مایک پمپئو چنین استنباط می‌شود که از زمانی که امریکا، اسرائیل و امیرنشین‌های خلیج فارس در مذاکرات پشت پرده برای نهایی کردن این پیمان بوده‌اند، حذف قاسم سلیمانی نیز به‌عنوان بخشی از اقدامات مربوط به آن در دستور کار بوده است.

به نوشته روزنامه یدیعوت آحارونوت، با گذشت چند ماه از پایان کار دولت پیشین امریکا، مایک پمپئو که از هر مقام دیگر کشورش به دونالد ترامپ نزدیک‌تر بود، گفته است که رشته اقداماتی، از جمله معامله با امارات و نیز معاملات نظامی امریکا با عربستان، زمینه پیشبرد و امضای پیمان‌های صلح ابراهیم را فراهم کرد.

بر اساس «پیمان‌های ابراهیم»، امارات و اسرائیل با میانجی‌گری امریکا در میانه تابستان سال گذشته پیمان کامل صلح امضا کردند و مدتی پس از آن، بحرین توافق عادی‌سازی رابطه با اسرائیل را امضا کرد. جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا، در آغاز کارش گفته بود که دولت او از پیمان‌های صلح ابراهیم حمایت می‌کند اما تا به حال برای گسترش آن تلاش عملی انجام نداده است.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که در بین بسیاری از نخبگان امریکا، هنوز علت اصلی ترور سردار اثبات نشده است. در حقیقت حاج قاسم مغز متفکری بود که نتوانستند او را کنترل کنند. بحث ادعای «حملات قریب‌الوقوع» سپاه قدس و ادعای حمله به نیروهای امریکایی که دولت ترامپ در ابتدا به‌عنوان توجیهی برای ترور سردار سلیمانی ارائه کرد، هرگز اثبات نشده است. این مسأله، صرفاً به‌دلیل مقابله سردار با آنها نبوده است و این ادعا که دستان سردار به خون امریکایی‌ها آغشته بوده است در جنگ‌های رودررو به گفته تایمز «مشکل معمول» بوده است و سال‌های سال این اتفاق تکرار شده است، اما نکته آنجاست که امریکایی‌ها به‌دلیل افول قدرت خود و تضعیف توان مقابله با جبهه مقاومت، چاره‌ای جز آن نداشتند که ترور سردار را در دستور کار خود قرار دهند؛ لذا با استناد به ادله غیر قابل اثبات به این اقدام غیر انسانی دست زده‌اند.

چگونه جریان‌های ضدایرانی در جنگ ترکیبی از بستر اخلال اقتصادی به دنبال دامنه‌دار کردن آشوب‌ها هستند؟

تروریسم اقتصادی، گام سوم اغتشاشات

امیر فرشباف / ناآرامی‌ها می‌توانند بسترهای متفاوتی داشته باشند؛ گاه بهانه‌ای صنفی، گاه رخدادی اجتماعی، گاه گلایه‌ای اقتصادی و گاه محملی سیاسی می‌تواند به وقوع اغتشاش منجر شود، اما مسأله این است که در جنگ ترکیبی، تمام این جوانب، به صورت مجموع در بروز و استمرار آشوب نقش دارند و در حوادث اخیر ملاحظه شد که این اغتشاش نیز آشوبی چندوجهی بود که هر ضلع آن یک بخش امنیت کشور را هدف گرفته بود اما درعین حال، این اهداف را نباید صرفاً به صورت مجزا تحلیل کرد، بلکه در جنگ ترکیبی، ابزارها و اهداف در خدمت یک هدف راهبردی کلان تعریف و تنظیم می‌شوند. نکته‌ای که نباید فراموش شود این است که استمرار آشوب به هر قیمت و صورت ممکن، یکی از اصلی‌ترین اهداف سرویس‌های بیگانه بوده و ذیل این راهبرد سه فاز تجمع‌سازی، اخلال اقتصادی و اقدامات مسلحانه را طراحی کرده‌اند.

پس از مهار فاز نخست (تجمع‌سازی و اعتراض اجتماعی)، گام دوم آشوب (اخلال اقتصادی) و پیوست رسانه‌ای آن، یعنی سیاه‌نمایی و پمپاژ یأس و خشم نسبت به مدیریت اقتصادی کشور کلید خورده است. این فاز ناظر به اقدامات اخلال‌گرانه اقتصادی اعم از تهدید کسبه، رانندگان و سایر اصناف برای پیوستن به اعتصاب اجباری، ایجاد نوسانات کاذب و ساختگی در بازار ارز و تشویق مردم به خروج سرمایه‌شان از بانک و بورس و اقدامات مشابه است، اما همان‌طور که اشاره شد این کار بدون فضاسازی رسانه‌ای قابل تحقق نخواهد بود. لازم به ذکر است که گام دوم آشوب، یعنی اخلال ارزی و اقتصادی، اقدامی است که نباید آن را به عنوان هدف نهایی جریان‌های ضدایرانی تلقی کرد، بلکه این فاز میانی را باید مرحله‌ای مقدماتی برای گذار به وضعیت خشونت بار و حملات تروریستی و مسلحانه و همراه کردن طیف‌های خاموش با جریان اغتشاش دانست. بنابراین برای تحلیل وضعیت موجود، ابتدا به ماهیت و اهداف فاز دوم و زمینه‌سازی آن برای ورود به مرحله سوم یعنی عملیات مسلحانه اشاره خواهد شد و در ادامه شیوه‌های در نظر گرفته شده برای این مقطع مورد بازخوانی قرار خواهد گرفت.

■ تروریسم اقتصادی؛ مقدمه‌ای بر تروریسم مسلحانه

در روزهای اخیر شاهد بالا رفتن نرخ ارز بدون دلیل منطقی و پشتوانه عینی بودیم. با رصد دستگاه‌های نظارتی و امنیتی مشخص شد که نوسانات بازار ارز ناشی از نوعی اقدامات خرابکارانه بود که بسترهای رسانه‌ای و میدانی متنوعی داشت؛ از صرافی‌های غیرمجاز و دلالان بدسابقه تا کانال‌های تلگرامی مربوط به ارز و طلا. همزمان با این تحولات داخلی، عملیات رسانه‌ای جریان‌های ضدایرانی خارج از کشور برای رقم زدن موج کاذب ناامنی اقتصادی کلید خورد؛ درخواست توأم با تهدید از بازاریان، کارگران و سایر اصناف برای پیوستن به اعتصابات اجباری و تشویق مردم به خروج سرمایه‌هایشان از بورس و بانک و... از مصادیق این جنگ روانی بودند. شیوه دیگری که در این جنگ ترکیبی به کار گرفته شده و خواهد شد، تهدید به خرابکاری هکری و تروریسم سایبری است که به نظر می‌رسد طراحی و تدارکات لازم برای تحقق آن در نظر گرفته شده است. در این خصوص می‌توان به تهدید گروه هکری «انانیموس» (Anonymous) اشاره کرد که در توئیتی تهدیدآمیز در راستای تروریسم اقتصادی ضدانقلاب مدعی شد: «پول خود را از بانک‌ها خارج کنید حمله گسترده بزودی آغاز خواهد شد.»

هدف از انجام چنین اقداماتی ابتدائاً ایجاد و توسعه یأس، بدبینی به نظام حاکم، هراس ذهنی و نهایتاً تولید و تکثیر خشم عمومی در سطح گسترده است که در مرحله بعدی می‌تواند به کنش خیابانی بینجامد. به تعبیر دیگر، این عملیات روانی ابتدا به عملیات میدانی اخلالگران پیوند می‌خورد و در گام بعد، سعی می‌شود که از طریق تبلیغ نارضایتی اقتصادی، برای آن پشتوانه مردمی تراشیده شود.

هدف اصلی همان طور که اشاره شد امتداد اغتشاشات و فضاسازی از طریق نارضایتی اقتصادی برای وقوع فاز سوم آشوب، یعنی فاز مسلحانه است. البته تحقق این گام یک شرط پیشینی دارد و آن هم پیوستن طبقات فرودست به آشوب است؛ تقریباً شبیه کار مشترک دولت‌های امریکا و عربستان در اغتشاشات بنزینی آبان ۹۸ که ذیل طرح‌های موسوم به «عنکبوت» و «نمرود» عملیاتی شدند. در آن مقطع به دلیل سیاست‌های ضدمردمی دولت دوازدهم، فضا برای اعتراض طبقات فرودست و کم برخوردار فراهم شد و به بهانه حمایت از این طبقات شاهد وقوع یکی از خشونت بارترین آشوب‌های دهه‌های اخیر کشور بودیم. طبقه متوسط شهری نخستین طعمه سرویس‌های بیگانه برای بروز فاز نخست آشوب (تجمع سازی) بود که با مدیریت و مهار فاز نخست بحران، مقرر شده است که از طریق بحران‌سازی اقتصادی و معیشتی، طبقات فرودست را هم به میدان اغتشاشات آورده تا در بستر فضای «عدالتخواهانه»، فاز مسلحانه و غارت بانک‌ها و منابع دولتی را کلید بزنند.

■ تیری که کمی زود به سنگ خورد

اما با تمام این طراحی‌ها و فضاسازی‌های پیچیده روانی و میدانی، به سهولت چشم‌انداز فاز سوم آشوب را می‌توان پیش‌بینی کرد، چراکه با تغییر ریل اقتصادی دولت سیزدهم و اقدامات بازدارنده نهادهای نظارتی و امنیتی، اولاً از افزایش غیرواقعی نرخ ارز جلوگیری شد و ثانیاً، راه ضدانقلاب برای بردن کشور به دره جنگ مسلحانه مسدود شد. در این خصوص، فارغ از موضوع تغییر رئیس کل بانک مرکزی باید به اقدامات نهادهای امنیتی در مقابله با بحران‌سازی ارزی به عنوان یک رکن بازدارنده در تحقق امنیت اقتصادی اشاره کرد. به عنوان نمونه در اطلاعیه وزارت اطلاعات پس از برخورد با شبکه‌های اخلالگر آمده است:

«طی انجام اقدامات اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان(عج) به منظور ثبات بخشی به روند بازار ارز و برخورد با عوامل برهم زننده آن، تعدادی از گردانندگان و سرشاخه‌های اصلی کانال‌ها، گروه‌ها و صفحات مجازی که درصدد قیمت‌گذاری جعلی ارزهای خارجی، انجام معاملات فردایی و سوداگری بودند، مورد رصد اطلاعاتی قرار گرفته، شناسایی و دستگیر شدند. در این راستا با اشراف اطلاعاتی کارشناسان این وزارتخانه، ۱۱ نفر از عوامل مؤثر بر نوسانات غیرعادی بازار ارز در شبکه‌های اجتماعی با دستور مقام محترم قضایی بازداشت و روانه زندان شدند. همچنین شناسایی ۳۲۰ نفر از عوامل اصلی مرتبط با کانال‌ها و گروه‌های مجازی نیز انجام پذیرفته است که بزودی اقدامات لازم جهت برخورد با این عناصر مخرب بازار ارز صورت می‌گیرد.» همچنین با همکاری پلیس فتا و یگان امنیت اقتصادی فرماندهی انتظامی تهران و چند شهرستان دیگر، ۱۱۹ اخلالگر سابقه‌دار دستگیر شدند. دستگیری این دلالان و اخلالگران - که پیش از این نیز به دستگاه‌های انتظامی و قضایی متعهد شده بودند که شرارت اقتصادی را تکرار نکنند - در کنار حذف چندین صفحه مجازی فعال در ایجاد نوسانات ساختگی در بازار ارز، اقداماتی بودند که منجر به ایجاد روند کاهشی و واقعی شدن نرخ ارز و طلا در بازار شدند.

ناگفته نماند که این اقدامات در حالی صورت گرفتند که پیش از این و در بیانیه مشترک دو نهاد امنیتی کشور، یعنی وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه به جنبه‌های اقتصادی آشوب اخیر و طراحی سرویس‌های بیگانه برای سوءاستفاده از ابزارهای مالی اشاره شده بود. تأمین زنجیره مالی آشوب و استفاده از روش‌های جدید تأمین به وسیله تهاتر، سوءاستفاده از رمزارزها، پیچیده‌سازی تبادل و بهره‌گیری از صرافی‌های غیرمجاز، اصلی‌ترین شیوه‌هایی بودند که در بیانیه مذکور به آنها اشاره شده بود.

■ پیوست ادراکی برای عملیات اخلال اقتصادی

همان طور که گفته شد، این عملیات ترکیبی علیه امنیت اقتصادی کشور بدون زمینه‌سازی رسانه‌ای امکان پذیر نبود و ملاحظه شد که رسانه‌های جریان‌های مختلف، از رسانه‌های رسمی و غیررسمی جریان اصلاحات در داخل کشور تا رسانه‌های فارسی زبان لندنی و سعودی، چگونه به طور هماهنگ این روند را عملیاتی کردند. انگاره‌ها و کلیدواژه‌هایی همچون «فروپاشی اقتصادی»، «رکوردشکنی دلار»، «سقوط ارزش پول ملی»، «تهدید فعالان اقتصادی»، «سرکوب بازار» و «ناتوانی دولت» در کنار القای تصویر «ضرورت استعفای رئیس جمهور» اصلی‌ترین تصاویر و گزاره‌هایی هستند که در این چند روز اخیر به افکارعمومی تزریق شدند. به عنوان نمونه ایندیپندنت فارسی وابسته به دربار سعودی با تیترهایی از قبیل «اعتراضات سراسری سقوط ریال را تسریع کرده است» و «دلار به مرز تاریخی ۴۴ هزار تومان نزدیک شد» این فضاسازی را دنبال کرده و می‌کند. برخی جریان‌ها و چهره‌های بدسابقه داخلی نیز بلافاصله بعد از این نوسانات، انگاره «استعفا» را بازتولید و منتشر کردند؛ مثلاً محمود صادقی در توئیتی نوشت: «آقای رئیسی! وقتی از عهده مسئولیت ریاست‌جمهوری برنمی‌آیید، بهتر نبود به جای برکناری رئیس کل بانک مرکزی خودتان استعفا می‌دادید؟!» یا مثلاً کانال تلگرامی «اصلاحات نیوز» در پستی تمسخرآمیز و البته دروغین نوشت «فرغون ۸ میلیون تا ۱۲ میلیون تومان شد، قیمت ۵ سال پیش پراید؛ از ثمرات قطار حرکت پیشرفت». البته کانال مذکور بعد از چند روز این پست را حذف کرد.

عکس: ایرنا

■ زبان همیشه در از مسببان وضع موجود

وجه طنزآمیز و البته دردآور تحرکات روانی و میدانی این روزها اما در اظهارات رئیس دولت قبل نهفته است؛ حسن روحانی در حالی مدعی مکاتبه و تماس تلفنی با رهبری با موضوع «ارائه راه حل برای رفع مشکلات کشور» از یک سو و مدعی «تحویل خزانه‌ای پر به دولت جدید» از سوی دیگر شد که خودش هشت سال در رأس قوه اجرایی کشور و جناح متبوعش بیش از سه دهه در تمام ارکان حاکمیت، پست‌های ارشد مدیریتی و قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی را در اختیار داشته‌اند و اگر قرار بود گامی برای حل مشکلات برداشته شود، سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ بود که ازقضا تبدیل به یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخ معاصر ایران شد. حقیقت این است که جریان‌های غربگرا نه تنها ذاتاً گره گشا نبوده و نیستند بلکه خود بانی اصلی گره‌های کور و مشکلات بنیادی اقتصادی و فرهنگی پساانقلاب بوده‌اند و مدعیات شان از این جهت طنزآمیز است و از این حیث دردآور است که به جای پاسخگویی و احتمالاً محاکمه، در حال بازخواست حاکمیت و دولت جدید هستند.